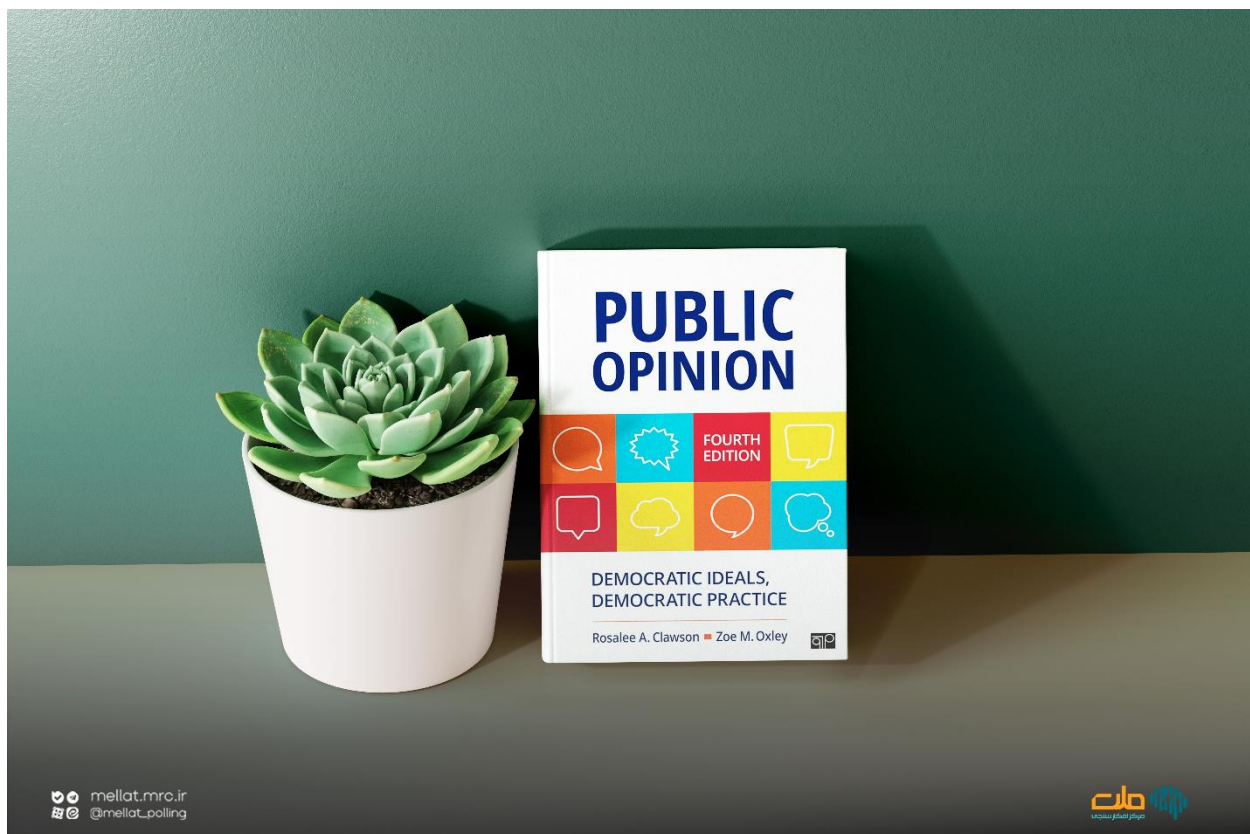




بررسی کتاب‌های مرتبت با افکار عمومی؛ کتاب اول: «افکار عمومی: آرمان‌های دموکراتیک، عمل دموکراتیک»

کتاب «افکار عمومی: آرمان‌های دموکراتیک، عمل دموکراتیک» نوشته رزالی کلاوسن و زوئی آکسلی یکی از مهم‌ترین منابع دانشگاهی درباره افکار عمومی، رفتار سیاسی و ارتباط مردم و حکومت در نظام‌های دموکراتیک است. نویسندگان در این اثر نشان می‌دهند که چگونه نگرش‌ها، ارزش‌ها و هیجانات شهروندان تحت تأثیر رسانه‌ها، جامعه‌پذیری سیاسی، هویت‌های جمعی و تجربه‌های تاریخی شکل می‌گیرد و چگونه این افکار عمومی می‌تواند جهت‌گیری سیاسی و سیاست‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد. این کتاب برای دانشجویان علوم سیاسی، ارتباطات، جامعه‌شناسی سیاسی و پژوهشگران حوزه افکارسنجی یک مرجع ضروری به‌شمار می‌آید.

ویرایش چهارم کتاب با ترسیم جایگاه افکار عمومی در نظریه‌های دموکراسی آغاز می‌شود. نویسندگان توضیح می‌دهند که از دوران اندیشه مدرن تا امروز، همواره پرسش اصلی این بوده که «رابطه مردم و حکومت در یک جامعه دموکراتیک چگونه باید باشد؟» پرسشی که به‌ظاهر ساده است؛ اما ستون اصلی همه نظریه‌های مردم‌سالارانه را تشکیل می‌دهد.

فصل ۱: افکار عمومی در یک دموکراسی

در این فصل، رزالی کلاوسن^۱ و زوئی آکسلی^۲ نشان می‌دهند که افکار عمومی از یونان باستان تا نظریه‌های نمایندگی مدرن، همواره دغدغه اصلی اندیشه سیاسی بوده است. آیا مردم توانایی و آگاهی لازم برای هدایت سیاست را دارند؟ این پرسش با مرور آراء والتر لیپمن^۳ و جان دیویی^۴ دوباره زنده می‌شود. نویسندگان توضیح می‌دهند که افکار عمومی نه یک امر صرفاً اجتماعی، بلکه سازه‌ای سیاسی است؛ شیوه‌ای که دموکراسی با استفاده از آن می‌کوشد میان اراده جمعی و تصمیم‌گیری سیاسی تعادل برقرار کند.

در پایان فصل، ابزارهای تجربی سنجش افکار عمومی یعنی پیمایش‌ها، آزمایش‌ها، مصاحبه‌های عمیق، گروه‌های کانون و تحلیل محتوا به عنوان اجزای ضروری فهم دموکراسی معرفی می‌شوند. کتاب از همان ابتدا روشن می‌کند که شناخت دموکراسی بدون شناخت روش‌های تحقیق درباره افکار عمومی ممکن نیست.

فصل ۲: جامعه‌پذیری سیاسی^۵

این فصل به منشأ و شکل‌گیری نگرش‌های سیاسی می‌پردازد. «جامعه‌پذیری سیاسی» فرایندی است که طی آن افراد از کودکی می‌آموزند چگونه درباره سیاست بیندیشند و چگونه در آن مشارکت کنند.

خانواده نخستین نهاد مؤثر است، اما مدارس، رسانه‌ها و گروه‌های همسالان نیز نقشی اساسی در جهت‌دهی به نگرش‌های سیاسی دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تجربه نسل‌ها، از جنگ‌ها تا رکودهای اقتصادی و جنبش‌های مدنی، بسترهای مشترک و هم‌سرنوشتی ایجاد می‌کنند که نگرش‌های سیاسی را شکل می‌دهد.

در ادامه، فصل به مباحث جدیدتری مانند تأثیر ژنتیک و ویژگی‌های شخصیتی بر گرایش‌های سیاسی می‌پردازد؛ حوزه‌ای که هرچند بحث‌برانگیز است، اما می‌تواند یکی از کلیدهای فهم تفاوت‌های پایدار میان افراد باشد.

فصل ۳: رسانه‌های جمعی

نقش رسانه‌ها در دموکراسی معاصر بیش از اطلاع‌رسانی است؛ آن‌ها در شکل دادن به برداشت‌ها، اولویت‌ها و حساسیت‌های افکار عمومی نقشی فعال دارند. کلاوسن و آکسلی توضیح می‌دهند که رسانه‌های جمعی نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌اند، بلکه در بسیاری مواقع سازنده واقعیت سیاسی محسوب می‌شوند.

با استفاده از نظریه‌های برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی^۶ نشان داده می‌شود که رسانه‌ها چگونه می‌توانند اهمیت یک موضوع را افزایش دهند یا با نحوه روایت، برداشت عمومی را تغییر دهند. اما در عصر دیجیتال، چالش‌هایی مانند اخبار جعلی، الگوریتم‌های شخصی‌ساز و اتاق‌های پژواک به مراتب جدی‌تر شده‌اند. این پدیده‌ها باعث می‌شود شهروندان فقط دیدگاه‌های همسو با خود را ببینند، امری که می‌تواند دموکراسی را از درون دچار فرسایش کند.

فصل ۴: پایداری نگرش‌ها و تغییر نگرش‌ها

1. Rosalee Clawson
2. Zoe Oxley
3. Walter Lippmann
4. John Dewey
5. Political socialization
6. Framing

آیا باورهای سیاسی مردم پایدارند یا در برابر موج‌های خبری و رسانه‌ای به سرعت تغییر می‌کنند؟ این فصل بر اساس داده‌های دوره‌ای و پیمایش‌های چند دهه اخیر نشان می‌دهد که پاسخ نه کاملاً مثبت است و نه منفی.

در سطح فردی، نگرش‌ها می‌توانند تغییر کنند، اما در سطح جمعی، افکار عمومی اغلب ثبات بیشتری دارد. نمونه روشن این مسئله، شاخص رضایت از رئیس‌جمهور در آمریکا است که با رویدادهایی همچون جنگ‌ها یا بحران‌های اقتصادی نوسان می‌کند.

نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناختی، از جمله ناهماهنگی شناختی و مدل‌های یادگیری، توضیح می‌دهند که چرا برخی باورها مقاوم و برخی دیگر تغییرپذیرند. نتیجه این فصل آن است که افکار عمومی، شبکه‌ای از باورها و هیجانات است که در واکنش به رویدادها تغییر می‌کند، اما ساختار کلی خود را حفظ می‌کند.

فصل ۵: ایدئولوژی، وابستگی حزبی و قطبی‌سازی

این فصل با بررسی بحث کلاسیک فیلیپ کانورس^۷ آغاز می‌شود؛ او معتقد بود شهروندان عادی فاقد انسجام ایدئولوژیک‌اند. نویسندگان با استناد به داده‌های جدید نشان می‌دهند که اگرچه مردم مفاهیم انتزاعی مانند «لیبرالیسم» یا «محافظه‌کاری» را دقیق نمی‌فهمند، اما الگوهای ترجیحی پایدار دارند.

در بخش دیگر این فصل، به تحول وابستگی حزبی پرداخته می‌شود؛ امروزه وابستگی حزبی برای بسیاری از شهروندان صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست بلکه بخشی از هویت اجتماعی آنان است. همین موضوع باعث افزایش قطبی‌سازی و تداخل هویت حزبی و ایدئولوژیک در جامعه آمریکا شده است.

فصل ۶: ریشه‌های افکار عمومی: شخصیت، منافع شخصی، ارزش‌ها و تاریخ

این فصل سه سرچشمه اصلی افکار عمومی را معرفی می‌کند: شخصیت، منافع شخصی و ارزش‌ها. پژوهش‌های روان‌شناختی ثابت کرده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی مانند گشودگی، وظیفه‌شناسی یا برون‌گرایی می‌تواند با گرایش‌های سیاسی ارتباط داشته باشد.

نویسندگان نشان می‌دهند که منافع شخصی هم همیشه تعیین‌کننده نهایی نیست. بسیاری از افراد به‌جای منافع اقتصادی مستقیم، تصمیم‌های سیاسی خود را بر اساس ارزش‌های اخلاقی یا هویتی می‌گیرند. در کنار آن، تجربه‌های تاریخی و رویدادهای نسلی، از جنگ سرد تا جنبش‌های حقوق مدنی، نیز نقش پررنگی در شکل‌گیری نگرش‌ها دارند.

فصل ۷: ریشه‌های افکار عمومی: نقش بنیادین گروه‌ها

نویسندگان معتقدند افکار عمومی اساساً پدیده‌ای گروهی است. هویت‌هایی همچون نژاد، قومیت، جنسیت و طبقه اجتماعی زمینه تفسیر سیاسی افراد را شکل می‌دهند. در این فصل با مثال‌های گسترده از آمریکا، از تفاوت نگرش زنان و مردان گرفته تا شکاف‌های شهری - روستایی بررسی می‌شود.

در ادامه، مفهوم هوشیاری گروهی توضیح داده می‌شود؛ آگاهی از تعلق به یک گروه، گاه به کنش سیاسی سازمان‌یافته تبدیل می‌شود، مانند آنچه در جنبش‌های سیاه‌پوستان یا فمینیست‌ها رخ داده است.

فصل ۸: دانش، علاقه و توجه به سیاست

7. Philip Converse

فصل هشتم این پرسش را طرح می‌کند که «شهروندان در یک دموکراسی باید چه اندازه دانش سیاسی داشته باشند؟» داده‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مردم از اطلاعات سیاسی محدود برخوردارند، اما این مسئله به معنای تصمیم‌گیری نادرست نیست.

نویسندگان توضیح می‌دهند که مردم برای ساده‌سازی تصمیمات پیچیده سیاسی، از «میانبرهای شناختی»^۸ استفاده می‌کنند؛ رویکردهایی کارآمد که به آن‌ها امکان می‌دهد با اطلاعات کم، تصمیم‌های عملی بگیرند. در نهایت، سواد سیاسی نه به معنای اطلاع کامل، بلکه به معنای توانایی تشخیص منابع معتبر تعریف می‌شود.

فصل ۹: حمایت از آزادی‌های مدنی

این فصل نشان می‌دهد که حمایت از اصول دموکراتیک، مانند آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها در میان شهروندان همیشه پایدار نیست. بسیاری از افراد زمانی از آزادی بیان حمایت می‌کنند که با دیدگاه‌هایشان همسو باشد، اما در مواجهه با گروه‌های غیرمحبوب یا مخالفان سیاسی، میزان مدارا کاهش می‌یابد.

فصل ۱۰: حمایت از حقوق مدنی

این فصل به بررسی نقش افکار عمومی در شکل‌گیری سیاست‌های حقوق مدنی می‌پردازد؛ از حمایت شهروندان از نامزدهای سیاسی گرفته تا ارزیابی سیاست‌هایی که بر عدالت نژادی متمرکزند. نویسندگان توضیح می‌دهند که افکار عمومی در زمینه حقوق مدنی ترکیبی پیچیده از اخلاقیات، هویت و تجربه تاریخی است.

فصل ۱۱: اعتماد به حکومت، حمایت از نهادها و سرمایه اجتماعی

نویسندگان توضیح می‌دهند که یکی از چالش‌های دموکراسی‌های معاصر، کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی است. داده‌ها نشان می‌دهد که سطح اعتماد به کنگره، دادگاه‌ها و حتی رسانه‌ها طی چند دهه اخیر رو به کاهش گذاشته است.

سه عامل اصلی شکل‌دهنده به این روند عبارت‌اند از:

۱. عملکرد اقتصادی ضعیف؛
 ۲. فساد سیاسی؛
 ۳. احساس بی‌قدرتی شهروندان در برابر نخبگان.
- درعین حال، بی‌اعتمادی انتقادی می‌تواند نشانه بلوغ سیاسی باشد؛ اما اگر این بی‌اعتمادی به بدبینی فراگیر و انزوا منجر شود، انسجام اجتماعی و کارآمدی دموکراسی آسیب می‌بیند.

فصل ۱۲: تأثیر افکار عمومی بر سیاست

در این فصل، نویسندگان سه مدل نظری برای رابطه میان افکار عمومی و سیاست معرفی می‌کنند:

۱. مدل نمایندگی (سیاست‌مداران را تابع افکار مردم می‌داند)؛
۲. مدل پاسخ‌گویی محدود (تعامل دوسویه میان سیاست‌گذاران و افکار عمومی را توصیف می‌کند)؛
۳. مدل نخبگانی (نقش هدایت‌گر نخبگان در جهت‌دهی افکار عمومی را برجسته می‌کند).

بر اساس داده‌ها، هیچ‌کدام از این مدل‌ها به‌تنهایی رابطه پیچیده مردم و سیاست‌مداران را توضیح نمی‌دهند. در برخی حوزه‌ها، افکار عمومی سیاست را تغییر می‌دهد و در برخی دیگر، سیاست افکار عمومی را شکل می‌دهد. اما در همه موارد، افکار عمومی مرزهای مقبولیت و مشروعیت تصمیمات را تعیین می‌کند.

فصل ۱۳: نتیجه‌گیری

فصل پایانی کتاب چشم‌انداز آینده افکار عمومی در قرن بیست‌ویکم را ترسیم می‌کند؛ دوره‌ای که با دو چالش بزرگ همراه است:

۱. بحران اعتماد به داده‌ها و مؤسسات افکارسنجی؛

۲. خصوصی‌سازی افکار عمومی در فضای مجازی و تأثیر الگوریتم‌ها.

نویسندگان هشدار می‌دهند که الگوریتم‌ها با محدود کردن مواجهه افراد با دیدگاه‌های متفاوت، می‌توانند افکار عمومی را قطبی و شکننده کنند. اما از سوی دیگر، همین فناوری‌ها، اگر با شفافیت و اخلاق داده همراه شوند، می‌توانند فرصت‌هایی تازه برای مشارکت دموکراتیک ایجاد کنند.

در جمع‌بندی نهایی، کتاب تأکید می‌کند که افکار عمومی قلب تپنده دموکراسی است. حکومت بدون شنیدن صدای مردم مقبولیت خود را از دست می‌دهد و شهروندانی که خاموش بمانند، نقش خود را در فرایند دموکراتیک از دست می‌دهند. براین اساس، افکار عمومی بیش از آنکه درباره مسائل مرتبط با روش تحقیق و سنجش باشد، درباره کرامت و صدای انسان‌هاست.